

نقش شیوخ اورامان در تحولات سیاسی تاریخ معاصر، با تکیه بر جنگ جهانی اول

نصرت‌الله پورمحمدی املشی*؛ علیه جوانمردی

دانشیار گروه تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بین‌المللی قزوین؛ کارشناس ارشد دانشگاه بین‌المللی قزوین

تاریخ دریافت: (۹۵/۱۰/۰۵) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۲/۲۲)

The Role of the Huraman Sheikhs in the Political Developments of the Contemporary History, Based on world War I

Nasrollah Pourmohammadi Amlashi; Alie Javanmardi

Associate Professor of Iran Islamic History at the International University of Qazvin;

M.A. Student at the International University of Qazvin

Received: (2016/12/22)

Accepted: (2017/03/12)

Abstract

The origin of the Naghshbandiyeh was Transoxian and Khorasan and from these centers found its way into other regions, including Kordestan province which this important measure was taken by Mawlana Khaled Shahrzouri. Why and how the Huraman sheikhs (sufi outhorities) in flunced among the public and their role in the political developments of the 20th century AD. Is the focus of the present study. The sheikhs and dignitaries of the sufi seats in Kordestan, particularly Naghshbandiyah, due to the people's support as well as through seizing the local rules power were in line with increasing their political social influence in various realms. The political influence of the Ouraman sheikhs was issued and encouraged them to fight against the two aforesaid governments. Generally speaking, the political activitis of the Naghshbandi sect, particularly the Ouraman shaikhs reached its Zenith during the Qajar era.

Keywords: Naghshbandiyeh, the Ouraman sheikhs, the Qajar dynasty, Constitutionalism, world war I

چکیده

خاستگاه نقشبندیه، ماوراءالنهر و خراسان بود و از این مراکز به سایر مناطق، از جمله کردستان نفوذ پیدا کرد؛ که این مهم در کردستان توسط مولانا خالد شهرزوری بود. چرایی و چگونه نفوذ شیوخ اورامان بین مردم و نقش آنها در تحولات سیاسی قرن بیستم مسئله محوری این پژوهش می‌باشد. مشایخ و بزرگان طریقت‌ها در کردستان به ویژه نقشبندیه، به واسطه حمایت و پشتیبانی مردم از آنها و همچنین با حذف حکومت‌های محلی، در راستای افزایش نفوذ و اعتبار سیاسی و اجتماعی در عرصه‌های گوناگون بودند. نفوذ سیاسی شیوخ اورامان در دوران قاجار و به خصوص در زمان مشروطه و پس از آن افزایش یافت. با وقوع جنگ جهانی اول فرمان جهاد در مقابل روس و انگلیس صادر کردند و با جذب مریدان و پیروان بیشتر آنان را به جنگ تشویق نمودند. به طور کلی فعالیت سیاسی طریقت نقشبندیه به خصوص شیوخ اورامان در دوره قاجاریه به بالاترین سطح خود رسیده بود.

واژه‌های کلیدی: نقشبندیه، شیوخ اورامان، قاجاریه، مشروطه، جنگ جهانی اول

۱. مقدمه

پایه‌گذار طریقت نقشبندی، خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند بخاری است. نقشبندیه توانست در مناطق مختلف جهان اسلام، از جمله کردستان، نفوذ و گسترش یابد. این طریقت را بعضی از شیوخ نقشبندی که به این ناحیه سفر می‌کردند، به مردم شناساندند. ولی ورود رسمی و گسترش آن در کردستان، در اوایل قرن سیزدهم هجری، توسط مولانا خالد نقشبندی/شهرزوی انجام گرفت.

با افزایش نفوذ طریقت‌ها، زمینه نفوذ سیاسی مشایخ و بزرگان آنها هم فراهم آمد، به طوری که در بسیاری از تصمیمات مسائل منطقه، از جمله مسائل سیاسی، دخیل بودند و عده‌ای از دولتمردان وقت، خود را به یکی از آن سلسله‌ها منسوب می‌داشتند. البته شرایط سیاسی و اجتماعی کردستان قرن ۱۳ و ۱۴ نیز زمینه مناسب را به بزرگان طریقت، برای تبدیل شدن به افراد با نفوذ در منطقه، فراهم کرده بود. در این زمان، دولت قاجار امرای محلی را ساقط کرد و با خلأ قدرتی که در منطقه به وجود آمد، شیوخ توانستند دامنه نفوذ خود را در میان مردم افزایش دهند. آنها، پس از رسیدن به نفوذ و قدرت بیشتر در میان مردم، در آنچه که در جامعه اتفاق می‌افتاد، مشارکت می‌نمودند. بیشترین فعالیت شیوخ اورامان در ایران دوره قاجاریه، از مشروطه به بعد بود.

مشایخ اورامان نقش مهمی در تحولات سیاسی - اجتماعی کردستان، مخصوصاً در اوایل قرن بیستم هجری ایفا کردند و بدون در نظر گرفتن نقش این شیوخ در این مقطع زمانی نمی‌توان به خوبی تحولات سیاسی - اجتماعی کردستان را تشریح نمود. ضرورت چنین پژوهشی، علاوه بر

قدرت‌گیری مشایخ در این برهه زمانی، روشن نمودن فعالیت‌های شیوخ در تحولات سیاسی کردستان در دوره قاجاریه است.

در منابع اصلی مشتمل بر خاطرات، نویسندگان مطالب محدود و پراکنده‌ای در مورد مشایخ طریقت و نقش آنها در سیاست و حوادث قرن بیستم داده‌اند. تصوف و طریقت‌های صوفیه بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ کردستان است و نمی‌توان نقش آنها را در تحولات کردستان نادیده گرفت ولی متأسفانه اطلاعات بسیار محدودی در این زمینه وجود دارد که پژوهش در این بخش از تاریخ کردستان را با مشکل مواجه کرده است. در مورد طریقت نقشبندیه و چگونگی پیدایش آن در ایران و کردستان و احوال مشایخ این طریقت کتاب‌های بسیاری نوشته شده است اما به جز خاطرات پراکنده‌ای که در این مورد وجود دارد، کمتر منبعی مشایخ نقشبندی در کردستان و نفوذ و نقش آنها در تحولات سیاسی معاصر را بررسی نموده و در این زمینه مقاله و کتاب مستقلی بررسی نشده است. پژوهش حاضر، بر پایه منابع کتابخانه‌ای، به دنبال واکاوی تأثیر مشایخ طریقت کردستان در تحولات سیاسی اواخر قاجار، به خصوص جنگ جهانی اول است. در میان منابع دست اول، خاطرات شیخ رئوف ضیایی، با نام *یادداشت‌هایی از کردستان* از منابع مهم است. نویسنده، خواهرزاده شیخ علاء‌الدین، پیشوای طریقت نقشبندی است که در دوران کهولت یادداشت‌هایی از وقایع زندگانی خود نوشت و بخش مشروطه و جنگ جهانی اول و سال‌های پس از آن را عمر فاروقی، با نام *یادداشت‌هایی از کردستان* به چاپ رساند. ضیایی، در دوران جنگ جهانی اول، به مجاهدان پیوست و به عنوان افسر در اطاعت

در هر مورد شرح گذرا و مبسوطی داده شده است. منابع کردی و پژوهش‌های جدید نیز با دادن اطلاعات کلی دربارهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی کردها، طریقت‌های کردستان را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. به طور کلی در این زمینه کار ریشه‌ای و اساسی صورت نگرفته است. منابعی که طریقت‌های کردستان را مورد بررسی قرار داده‌اند بیشتر حالت زندگی‌نامه نویسی دارد و متأسفانه در مورد نقش و تاثیرات مشایخ طریقت مطلبی ارائه نشده است. از منابع تحقیقاتی، می‌توان از کتاب تاریخ تصوف در کردستان، تألیف محمدرئوف توکلی - محقق حوزهٔ عرفان و طریقت‌های مذهبی در کردستان - نام برد که به بررسی تاریخ قادریه و نقشبندیه، از ابتدای پیدایش تا عصر خود و همچنین خاندان گسترش‌دهندهٔ این طریقت‌ها در کردستان می‌پردازد. اگرچه اطلاعات خوبی در این زمینه ارائه نموده اما به طور کامل و جامع دربارهٔ قادریه و نقشبندیه به تحقیق نپرداخته و فقط به معرفی برخی از بزرگان این طریقت‌ها و تاریخچهٔ طریقت‌های تصوف و درویشی در کردستان پرداخته است. همچنین کتاب تاریخ جامع تصوف کردستان، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد کمال روحانی، که پس از سیری کوتاه در تاریخ تصوف و اندیشه‌ها و مکاتب صوفیه، از قرن دوم هجری تا زمان حال، به بررسی تاریخ و اندیشه دو فرقهٔ «نقشبندی» و «قادری» در کردستان پرداخته و هیچ اطلاعی از تاثیرات سیاسی و یا اجتماعی آنها ارائه نکرده است. تذکرهٔ عرفای کرد، از نادر کریمیان سردشتی، دانشمندان کرد در خدمت علم و دین، بنه‌ماله‌ی زانیاران، یادی مه‌ردان تالیفات عبدالکریم مدرس از نویسندگان نقشبندی که با مشایخ ارتباط نزدیکی داشته و سمت معلمی

عثمانی‌ها بود. یادداشت‌های او برای درک موضع سران طریقت نقشبندی دربارهٔ وقایع این دوره بسیار ارزشمند است.

کتاب وحشت در سقز: نگاهی به تحولات کردستان در فاصلهٔ جنگ اول جهانی تا اعادهٔ اقتدار دولت مرکزی (۱۲۹۳-۱۳۰۲ش / ۱۳۳۴-۱۳۴۲ق)، عنوان کتاب مصطفی تیمورزاده است. او تاجری سقزی است که کتابش، از لحاظ تاریخ غرب کشور در دوران معاصر، بسیار اهمیت دارد و اطلاعات خوبی دربارهٔ حملهٔ روس‌ها به منطقه و خسارت‌های جانی و مالی آن به دست می‌دهد. اوضاع آشفتهٔ ناشی از تاخت‌وتاز نیروهای نظامی بیگانه از یک سو و ناامنی‌های ناشی از اقدامات عناصر آشوب‌طلب محلی از سوی دیگر، اصلی‌ترین تحولات یاد شده در منطقه به شمار می‌آید. او این کتاب را مدت‌ها پس از وقوع رخدادها، در سال‌های نخست دههٔ ۳۰ شمسی، با رجوع به حافظهٔ خود نگاشته، بنابراین مطالبش فاقد جزئیات و نظم و ترتیب است؛ اما این امر از ارزش تاریخی آن نمی‌کاهد. او در خلال خاطرات زندگی خود، اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ قدرت و نفوذ طریقت‌ها و رهبران آنها ارائه داده است.

شیخ محمد مردوخ، امام جمعهٔ کردستان و از روحانیون مشهور منطقه، نگارندهٔ تاریخ مردوخ، از منابع مهم تاریخ معاصر کردها است. این کتاب برای فعالیت نقشبندیان در دورهٔ مشروطه و اقدامات سالارالدوله دارای اهمیت است، به این علت که نویسنده در این دوران می‌زیسته و با خاندان نقشبندی در ارتباط بوده و در کتاب خود به این حوادث اشاره دارد. او در چند مورد دربارهٔ ملاقات‌های خود با رهبران طریقت سخن گفته اما

بعضی از فرزندان این شیوخ را بر عهده داشت، بیشتر به زندگی‌نامه و ستایش آنها، پرداخته است. متأسفانه بیشتر منابع همین روند را دارند و به جز داده‌های کلی در مورد شیوخ و شجره آنها و همچنین نفوذ معنویشان در زمینه‌های دیگر اطلاعی داده نشده است. تنها منبعی که بیشترین توضیح را در مورد حضور شیوخ نقشبندی در فعالیت‌های سیاسی ارائه کرده، عبدالرحمن حسینی نقشبندی می‌باشد که کتابی تحت عنوان «سادات نقشبندی و جنبش‌های ملی کرد در گذر تاریخ» تألیف نموده است.

پژوهش‌های کردشناسان مشهوری چون نیکیتین (vasily nikitin) و بروئین سن (martin van bruinse) و مک داول (David mc dowall) نیز چنین است تنها بروئین سن که جدیدترین پژوهش جامعه‌شناسی کردها را با عنوان «جامعه‌شناسی مردم کرد (آقا، شیخ، دولت)» نگاشته، فصل چهارم کتاب خود را به شیوخ طریقت اختصاص داده است. در اصل پاره‌ای از اطلاعات وی را ملا حسن هشیار از یاران شیخ سعید پیران (رهبر قیام ۱۹۲۵ کردستان) تدوین کرده و خود مؤلف نیز به این واقعیت اذعان دارد. از حیث جامعه‌شناسی پژوهشی بدیع و جالب است و نویسنده تلاش زیاد نموده که به اسرار و رموز دو طریقت و آداب و مناسک آنها دست پیدا کند. به هر روی این کتاب به عنوان آخرین تحلیل جامعه‌شناسی از نقش عرفان و تصوف در کردستان بسیار درخور توجه و اهمیت می‌باشد. روزنامه‌های این دوره مانند تجدد، اتحاد اسلام، نسیم شمال و ... که در سال‌های میان ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵ منتشر شده‌اند بیشتر منعکس‌کننده اوضاع اجتماعی آن دوره‌اند و جز اطلاعاتی در مورد قتل و غارت و قحطی و کشتار روس‌ها و ناله و تضرع مردم کرد حرفی از

مشایخ طریقت به میان نیاورده است.

تصوف و عرفان در کردستان و چگونگی گسترش نقشبندیه در این منطقه

یکی از مناطق تحت نفوذ تصوف و عرفان کردستان است و عرفان و تصوف، به سرعت در بین کردها منتشر شد. کردها مردمی صوفی‌منش و درویش‌مسلک‌اند، و غالباً به یکی از طریقه‌های تصوف سر سپرده‌اند و هر جا مسجد است، خانقاه و تکیه هم وجود دارد (طیبی، ۱۳۷۴: ۲۹۲). واسیلی نیکیتین درباره تصوف کردها می‌گوید: فکر تصوف تنها فکر مذهبی است که در کردها به صورت عمل در می‌آید و تازه خود کردها هم، با شیوه کاملاً ابتدایی، به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازند (نیکیتین، ۱۳۷۷: ۴۴۸). طریقت‌های صوفیه در کردستان، مانند بیشتر مناطق ایران، در عصری منتشر شدند که طریقت‌های شازلی، نوربخشی، علوی که شاخه‌ای از طریقت خلوتیه بود در کردستان حضور داشتند (عهلی ره‌سول، ۲۰۰۸: ۴۱-۴۲). به‌طور کلی می‌توان گفت پس از سرکوبی خرم‌دینان، به ویژه در منطقه کردستان و غرب، تصوف بر بستر اعتقادی کردان راه یافت و اکراد از سده سوم هجری با تصوف آشنا شدند (زارعی، ۱۳۸۱: ۷۲).

شاید یکی از عوامل مهم در رشد تصوف، در منطقه غرب و به خصوص مناطق کردنشین، این بود که تصوف با جغرافیای عشایری تطابق کامل داشت (تابانی، ۱۳۸۰: ۳۶۹). زندگی طایفه‌ای و عشایری مردم کرد، به مشایخ طریقت امکان می‌داد با سهولت بیشتری بر مردم اثر بگذارند و آنها را با خود همراه کنند. در واقع چنین بافتی در هر جامعه محیط مناسبی برای رشد طریقت‌ها فراهم می‌آورد.

مولانا خالد شهرزوری گسترش یافت. انتشار طریقت نقشبندی به صورت گسترده به آغاز قرن نهم هجری برمی‌گردد که خلفا و مشایخ این طریقت به اطراف پراکنده شده و نفوذ خود را علاوه بر خراسان و ماوراءالنهر به مناطق دیگر همچون کردستان نیز گسترش دادند، اما نفوذ زیادی نداشتند و این به این دلیل بود که در غرب ایران طریقت‌های تصوف شیعی و نیز در مناطق کردستان طریقه قادری که سنی بود مانع نفوذ طریقت نقشبندی بودند (کریمیان سردشتی، ۱۳۸۱: ۹۱). می‌توان گفت طریقه نقشبندی به خاطر بعد مسافت مرکز انتشار آن، که ماوراءالنهر بود، تقریباً تا قرن سیزدهم هجری در کردستان ناشناخته مانده بود و نسبت به طریقت دیگر مخصوصاً قادریه طریقه ناشناخته‌ای بود که به جز عده‌ای معدود و پراکنده از کیفیت سلوک و آداب و اصول آن اطلاع زیادی نداشتند (خوانچه سپهرالدین، ۱۳۶۸: ۱۲۹).

پس از مولانا خالد، طریقت نقشبندی در کردستان و اطراف آن گسترش قابل توجهی پیدا کرد و خلفا و مشایخ نقشبندی در اطراف و اکناف به ارشاد مردم پرداختند و در شهرها و روستاها تکایا و خانقاه‌ها برپا کردند. مولانا خالد خلفای زیادی داشت که این طریقت را در میان مردم انتشار دادند، اما مهم‌تر از همه آنها، شیوخ اورامان یا شیوخ سراج‌الدینی بودند که سر سلسله آنها شیخ عثمان سراج‌الدین و رهبران مهم آن در دوره مورد بررسی پژوهش شیخ علی حسام‌الدین طویله و شیخ علاء‌الدین بیاره بودند (ادموندز، ۱۳۶۷: ۱۷۱). از زمانی که مولانا خالد، در اواخر سال ۱۲۳۷ق، کردستان را به مقصد دمشق ترک کرد، شیوخ سراج‌الدینی برجسته‌ترین نمایندگان طریقت

عوامل دیگری که باعث گسترش تصوف و طریقت در میان مناطق کردنشین ایران شد، شاید ناشی از در اقلیت قرار گرفتن کردها و همچنین در اقلیت بودن اهل تسنن باشد که زمینه‌گوشه‌گیری آنها را فراهم نمود و همین گوشه‌گیری و انزواطلبی آنها باعث رواج بازار صوفی‌گری و رشد تصوف در این مناطق شد. روحیات و خلق و خوی کردها، از جمله جوانمردی و لوطی‌گری و عیاری، که از ویژگی‌های اهل تصوف نیز می‌باشد، در گسترش تصوف در میان کردها بی‌تأثیر نبود.

در کردستان دو طریقه قادریه و نقشبندی به‌بیشتر از طریقت‌های دیگر گسترش یافتند. مردم تحت نفوذ این دو طریقت درآمدند به طوری که روز به روز بر نفوذشان افزوده شد. عارفان کرد تأثیر زیادی در منتشر کردن طریقت‌های تصوف، نه تنها در کردستان بلکه در جغرافیای هم‌جوار و پیرامون کردستان، داشتند. در این راستا، لازم به ذکر است که عوامل و انگیزه‌های خاصی در پیشرفت هر یک از این طریقت‌ها مؤثر بوده است؛ چنان‌که گروهی از طریقت قادریه معتقد بودند شیخ عبدالقادر از نژاد کرد می‌باشد و این اعتقاد بهترین انگیزه برای پیوستن افراد به قادریه بوده است، در حالی‌که پیوستن مردم به طریقت نقشبندی به‌بیشتر جنبه مذهبی داشته و شاید به همین دلیل است هرچه صف‌بندی مذهبی مردم کردستان تقویت شده نقشبندیه نفوذ بیشتری نموده است چرا که در طریقت نقشبندیه بر این باورند اولین بار خرقة را از خلیفه دوم دریافت کرده‌اند و کردستان که بیشتر پیرو اهل تسنن بودند به سوی این طریقت کشیده شدند.

طریقت نقشبندیه که به خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند بخاری منسوب است؛ در کردستان توسط

نقشبندیه خالدیه در کردستان شده بودند. حتی در زمان مولانا خالد، مهم‌ترین چهره در میان مریدان او، چه در کردستان و چه در بغداد شیخ عثمان سراج‌الدین اول بود (اوزدالگا، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

شیوخ سراج‌الدینی بیشتر در منطقه اورامان حضور داشتند. شیوخ اورامان نه تنها در میان کردان، بلکه در بین مردم آسیای مرکزی و، به قول مینورسکی، حتی در روسیه هم از احترام زیادی برخوردار بودند و مردم به خانقاه و تکیه آنها مراجعه می‌کردند. قبل از پرداختن به بحث، لازم است که در مورد اورامان و موقعیت جغرافیایی آن بحث شود چون یکی از مناطق مهم در گسترش طریقت نقشبندیه و مرکز شیوخ سراج‌الدینی این منطقه بوده است.

در مورد کلمه اورامان نظرهای مختلفی داده شده و معانی متفاوتی از آن ذکر گردیده است. از جمله اینکه ههورامان از اهورامزدا گرفته شده است. این مطلب برای ما مشخص می‌سازد که مردم این منطقه زرتشتی بوده‌اند. یا اینکه اورامان از «ههورام» آمده، او برادر «کندوول» است؛ هر دو برادر بوده که به منطقه اورامان آمده بودند (ره شید به همه نی، ۲۰۰۱: ۲۱۴). البته به احتمال زیاد از افسانه‌های ساخته شده به وسیله مردم باشد.

عده‌ای نیز معتقدند «هورئامان» یعنی بالا آمده، هور در زبان کهن به معنای آفتاب و «ئاما» به معنی آمده است. پس هورئاما به معنی آفتاب آمد و اورامان یعنی جایی که خورشید از آنجا طلوع می‌کند. بعضی «اورمن» را یک آهنگ کهن پهلوی معنی کرده‌اند و امروزه هم در مناطق کردنشین مخصوصاً در اورامان و کرمانشاه با تغییرات کمی و جایگزین نمودن اشعار جدید آن را می‌خوانند (غریب معاذی

نژاد، ۱۳۸۲: ۶۷).

نویسنده «تاریخ هورامان» آقای سلطانی هورامی چند معنی دیگر به آن افزوده است. او می‌گوید فردی در میان جامعه‌ای که آراسته به صفات حمیده و پسندیده باشد، آن برتری‌های خدا داده‌اش را هورامان گویند. یا کوهی که از حیث ارتفاع از دیگر کوه‌های مجاورش بلندتر و یا درختی که در میان درختان دیگر برتر باشد، به هر یک از آنها هورامان گویند و معانی دیگری برای آن ذکر شده که از حوصله این پژوهش خارج است (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۳۳۵).

از نظر جغرافیایی، اورامان در غرب سندج واقع است و از جنوب به جوان‌رود، از غرب به عراق و از شمال به مریوان منتهی می‌شود. دارای آب و هوای معتدل، کوه‌های مرتفع، سرسبز و سر به فلک کشیده و منطقه‌ای صعب‌العبور و سخت می‌باشد (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۳۳۶). نویسندگان مختلف اورامان را به مناطق مختلف تقسیم کرده‌اند اما تقسیم‌بندی بهتر که از همه تقسیم‌بندی‌ها بیشتر به کار برده می‌شود، تقسیم‌بندی آن به دو منطقه اورامان تخت و اورامان لهون می‌باشد.

اورامان تخت، در جنوب غربی سندج، و از طرف مغرب متصل به خاک شهرزور و از طرف جنوب به اورامان لهون متصل است. اورامان لهون هم در بین مغرب و جنوب کردستان و در سمت مغرب و جنوب متصل به خاک عراق می‌باشد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۹۴-۲۹۵). ههورامی زبان‌ها به آن «هورامان» می‌گویند اما در کردی سورانی به «ههورامان» تبدیل شده است. در زبان فارسی هم به آن «اورامان» و اگر بخواهند جمع کنند «اورامانات» خوانده می‌گویند.

زمینه‌های نفوذ سیاسی مشایخ طریقت

طریقت‌ها و رهبران آنها بر جنبه‌های مختلف زندگی مردم، از جمله جنبه‌های سیاسی، تأثیر بسیار داشتند. تأثیرات سیاسی مشایخ در کردستان ایران، بیشتر از جانب شیوخ نقشبندی، به‌خصوص شیوخ اورامان بود و این شیوخ در تحولات سیاسی ایران نقش اساسی داشتند. وجود خاندان قدرتمند نقشبندی در کردستان، به آنها این امکان را داد که در سده‌های ۱۳ و ۱۴ به نقش‌آفرینی در جامعه کرد پرداخته و بر روند حوادث جامعه اثر بگذارند. نفوذ گسترده این طریقت‌ها در میان مردم، باعث افزایش تدریجی قدرت مشایخ و بزرگان این طریقت شد. نقش رهبران طریقت در تحولات سیاسی ایران از نیمه دوم سلطنت قاجاریه، یعنی از دوره ناصری به بعد، افزایش یافت و بیش‌ترین فعالیت‌های آنها به همین دوره باز می‌گردد.

در آغاز مشایخ طریقت نقش روسای روحانی را برعهده داشتند اما، به تدریج، نفوذشان زیاد شد و آنها را به رهبران صاحب نفوذ سیاسی تبدیل کرد (آدامز شمدت، بی‌تا: ۱۴۵). وسعت مراکز تصوف در کردستان و کثرت عرفا و شیوخ و خلفا و مریدان و درویشان، در طول تاریخ در این سرزمین، به اندازه‌ای بوده که کمتر شهر و روستایی را می‌توان سراغ گرفت زمینه‌ای از ارتباط مردم با طریقت در آن نباشد (روحانی، ۱۳۸۵: ۳۴). از دو قرن پیش، هنگامی که حکومت‌های سنتی کردستان رو به افول نهادند، شیوخ کرد نقش آشکاری در امور سیاسی و رهایی مردم کرد از خود نشان دادند. پس از فروپاشی فرمانروایی‌های محلی کرد، شیوخ کوشیدند خلأ قدرت محلی را در کردستان پر کنند. آنان، با تکیه بر علایق مذهبی مردم، به گسترش

دامنه نفوذ خود پرداختند. بارگاه و خانقاه شیوخ و رهبران طریقت‌ها ملجأ و زیارتگاه پیروان مشتاق آنها گردید. در ادوار گذشته، تعداد شیوخ نسبت به آنها بسیار کمتر بود، اما بعدها بیش از آنها اقتدار سیاسی کسب کردند. نخستین قیام همگانی مردم کرد، به رهبری شیوخ بوده است (ابریشمی، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۸). می‌توان گفت شیوخ نقشی مهدی‌گونه بین پیروان و مریدان خود داشتند و همین باعث جذب مریدان بیشتر و، در نتیجه، پیش‌بردن مقاصد خود بود (وان بروئین سن، ۱۳۷۸: ۳۵۶).

همزمان با پایان یافتن قدرت امیرنشین‌های کرد، قدرت رؤسای قبایل، که تا آن زمان قدرت داخلی کردها را در دست داشتند، پایان یافت. بنابراین در ابتدای قرن نوزدهم، خلأ سیاسی و روحی بزرگی در کردستان به وجود آمد. شیوخ اگر، در زمان قدرت داخلی کردها، بیشتر دربردارنده پیام روحی در داخل عشیره‌های کرد بودند، با از بین رفتن این قدرت‌ها و امیرنشینان توانستند در مدتی کم، چه از روی سیاسی چه از روی سازمان‌دهی قبایل کرد، خود را بالاتر بکشند (عه بدوللا، ۲۰۰۴: ۱۸).

با ظهور شیوخ، که در ابتدا به عنوان نیروی دینی و اخلاقی خود را معرفی می‌کرد، تقریباً آرامش به کردستان بازگشت و بین عشایر کرد اتحاد جدیدی بر پایه رهبری شیوخ، به وجود آمد (روحانی، ۱۳۸۵: ۳۵). در واقع ظهور شیوخ، به عنوان رهبران ملی، به این صورت بود که پس از انقراض رهبران غیرروحانی و امرای کرد، کسی نبود که در میان مردم از حیثیت و نفوذ قابل توجهی بهره‌مند باشد بنابراین شیوخ طریقت وارد میدان شدند. می‌توان گفت، سهولت پذیرش شیوخ - به‌عنوان رهبر - از سوی جامعه کرد نشان‌دهنده نیاز جامعه به پر کردن خلأ

آن نداشت (کلهر، ۱۳۸۵: ۲۶-۲۷). این در حالی است که گروهی برخورداری کردستان از بافت عشیره‌ای و ایلیاتی را علت عدم ایفای نقش در انقلاب مشروطه می‌دانند (آذری شهرضایی، ۱۳۸۵: ۲۴).

دوره مشروطه و بعد از آن، دوره‌ای است که شیوخ سراج‌الدینی در ایران بیشترین نفوذ و قدرت را در میان مردم کرد، نسبت به مشایخ دیگر نقشبندی، داشتند. شیوخ متنفذ این زمان، شیخ حسام‌الدین و شیخ علاء‌الدین بودند. اعتقاد مردم و مریدان شیخ به حدی بود که هر چیزی که شیخ درخواست می‌کرد، آنها انجام می‌دادند. بیشتر شورش‌ها و حرکت‌های سیاسی مناطق کردنشین، به دست شیوخ یا علاقه‌مندان و پیروان آنها انجام می‌شد (بیلاف به رزنجی، ۲۰۰۲: ۲ / ۷۷۹).

مشایخ اورامان پیروان و مریدان زیادی در میان همه قشرهای جامعه داشتند و حتی روحانیون و والیان و حاکمان، در تصمیم‌گیری‌های مهم خود، به آنها مراجعه و تصمیم و فرمان شیخ را با کمال میل قبول می‌کردند. مثلاً وقتی ثقة‌الملک، به منظور پیش بردن اقدامات مشروطه‌خواهانه خود، از آیت‌الله مردوخ - امام جمعه سنندج و از مریدان و سرسپردگان شیخ حسام‌الدین سراج‌الدینی - خواست که به یاری او بیاید، مردوخ از او اجازه خواست که قبل از هر اقدامی نزد شیخ حسام‌الدین برود (مردوخ، ۱۳۷۹: ۴۷۰). چیزی که نباید در اینجا نادیده گرفت این است که شیخ مردوخ می‌خواست از نفوذ شیخ برای پیش بردن بهتر اهدافش سود جوید؛ از سوی دیگر این نشان‌دهنده قدرت و نفوذ مشایخ طریقت در کردستان می‌باشد که حتی افرادی که به دنبال گسترش مشروطه بودند به نوعی در صدد بودند از

ناشی از کمبود امرا بود (اولسن، ۱۳۷۷: ۲۳). حکومت قاجاریه سیاست تمرکزگرایی را در سراسر ایران، از جمله کردستان، دنبال نمود. در واقع، تا اواسط قرن نوزدهم، بخش بزرگی از مناطق کردنشین به امیرنشین‌هایی تقسیم می‌شدند که از خودمختاری قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند و سرانجام، در جریان تمرکزگرایی شاهان قاجار، از بین رفتند و آخرین امرای کرد (اردلان‌ها) در سال ۱۸۶۵م / ۱۲۸۲ق عزل شدند و در نتیجه آن، امرای کرد و رؤسا و خوانین بخشی از قدرت خود را از دست دادند (محمدی، احد و عظیم زمانی، ۱۳۹۲: ۱۰۶). سرکوبی و نابودی این امیرنشین‌ها سبب خلأ قدرت در منطقه و همچنین روی کار آمدن رهبران مذهبی گردید که جایگاه و مقام قابل ملاحظه‌ای در میان کردها داشتند شد.

شیوخ اورامان و نقش آنان در تحولات سیاسی ایران

انقلاب مشروطیت ایران یک قیام سرتاسری در تمام ولایات ایران بود و کردستان هم، به‌عنوان گوشه‌ای از این سامان، نمی‌توانست از جریان انقلاب دور بماند اما در کردستان خوانین، فئودال‌ها و روحانیون وابسته و مشایخ به‌قدری نفوذ داشتند که برای توده‌های مردم، تصمیم‌گیری کمتر ممکن بود (فاروقی، ۱۳۶۲: ۳۹). البته شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کردستان نیز، برای دور ماندن از دامنه‌های وسیع انقلاب مشروطه، بی‌تأثیر نبود؛ چرا که کردستان، به دلیل هم‌مرز بودن با عثمانی و مواجه شدن با تعرضات مرزی و نیز به لحاظ نوع مذهب و همچنین برخی اختلاف میان کردها و ترک‌ها، تأثیر زیادی در تحولات مشروطه و حوادث

نفوذ آنان استفاده کنند.

و سابقه سوئی که مردم از نیروهای روسی و انگلیسی در ذهن داشتند، خواهان کمک به عثمانی‌ها بودند (میمنت‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۸) و علی‌رغم آن همه نارضایتی که ملت کرد از حاکمیت عثمانی‌ها داشتند، زمامداران عثمانی توانستند تا حدود زیادی آنها را وارد جنگ جهانی اول کنند. یکی با انگیزه‌های دینی و مذهبی مشترکی که داشتند و دیگری با دادن وعده برای استقرار نظامی و خودمختاری در کردستان (مظهر احمد، ۱۹۷۵: ۱۰).

در واقع ترک‌ها برای ورود کردها به جنگ و کمک آن‌ها حساب زیادی باز کرده بودند هرچند حسابی که برای کردها باز شده بود کاملاً بی پایه و اساس از آب درآمد چون ورود نیروهای عثمانی به مناطق کردنشین غارت و سختی و قحطی را برای مردم به ارمان آورد (لازاریف، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۶۰). از طرف دیگر روس‌ها نیز نمی‌توانستند بی‌کار بنشینند و در صدد جذب کردها برآمدند چنانکه در میانه جنگ شیخ جلال‌الدین کمالی نقشبندی نامه‌هایی از دو فرمانده روسی ژنرال «چیورنوزوف» و ژنرال «باراتف» دریافت نمود که در آن مدعی بودند که روس‌ها قصد درگیر کردن کردها را ندارد و ابدا شر و خرابی را برای ملت کرد آرزو نمی‌کند اما کردها باید انگیزه‌ها و نیات عثمانی را طرد کنند و به شرط پذیرفتن هیئت روسی امکانات نظامی و اقتصادی را در اختیار شیخ قرار می‌دهند (حسینی نقشبندی، ۱۳۸۰: ۱۱۸-۱۱۹) اما شیخ درخواست آنها را قبول نکرده و به این ترتیب با شکست مواجه شدند.

به هر حال در ابتدای جنگ بخش اعظم ملت کرد چه در امپراتوری عثمانی چه در ایران به علت احساسات مذهبی و نوید اعطای خودمختاری به ندای جهاد اسلامی سلطان عثمانی جواب مثبت

هر چند این مشایخ در موارد محدودی با مشروطه همراه بودند و مشروطه‌خواهی آنها ظاهری بود. در ماجرای سالارالدوله می‌بینیم که آیت‌الله مردوخ که از روحانیون متنفذ و مؤسس انجمن مشروطه‌خواه «صداقت» بود، به منظور نابودی رژیم مشروطه به همکاری با سالارالدوله اقدام نمود. شایان ذکر است که رویه سنت‌گرایانه خود شیوخ هم، در مخالفت از مشروطه، بی‌تأثیر نبود و بنا به گفته شیخ رئوف ضیایی، چون سیستم سلطنتی از قدیم متداول و مألوف همه بوده به علاوه این‌که در اطراف مشروطه‌خواهان از روی سیاست و یا هر علت دیگری تبلیغات زیادی می‌شد و عده‌ای آنها را ملاحظه و مخالف اسلام می‌دانستند به همین دلیل، برخی از روحانیون از آنها منزجر بوده و شاید شیوخ از همان دسته اشخاص بوده باشند، کما اینکه بیشتر علمای ایران چنین بودند (ضیایی، ۱۳۶۷: ۳۲).

نقش شیوخ اورامان در جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول همزمان با حکومت احمدشاه قاجار بود و دولت مشروطه ایران ضعیف‌ترین دوران خود را پشت سر می‌گذاشت. جنگ جهانی اول در زمانی آغاز شد که ایران اوضاعی آشفته و متزلزل داشت. کردستان و سرزمین‌های آن نیز میدانی برای مانورهای نظامی شده بود که خسارت‌های جانی و مالی هنگفتی را برای اهالی آن به بار آورد (لازاریف، ۱۳۸۶: ۱۵۸). البته می‌توان گفت کردستان ناخواسته به مرکز جنگ جهانی اول بدل شد و اولین گلوله‌های جنگ از کردستان شلیک شد (مظهر احمد، ۱۹۷۵: ۱۰).

در کردستان، به دلیل عملکرد نامناسب دولت مرکزی و عدم رفع مشکلات معیشتی و امنیتی منطقه

به دنبال فتوای سلطان عثمانی بود که بیشتر شیوخ کردستان و علما و روحانیون آن عصر به مردم اعلام کردند که جنگ با سپاه روس غزا و جهاد محسوب می‌شود چون آنها به خاک مسلمانان تجاوز کرده‌اند و علیه دولت اسلام و مسلمانان می‌جنگند. در این زمان شیوخ نقشبندی در اورامان نقش موثری داشتند، آنها به میان مردم مناطق مختلف اورامان رفته و از آنها می‌خواستند که به هر صورتی شده است از هجوم و حمله روس‌ها جلوگیری کنند (روسته م، ۲۰۰۴: ج ۱/۴۲). از مهم‌ترین آنها که به جهاد با روس‌ها رفتند شیخ علاءالدین در منطقه سنندج و شیخ نجم‌الدین و شیخ حسام‌الدین در مناطق سقر و بوکان بودند که علیه روس‌ها به جهاد پرداختند (موفتی، ۲۰۰۱: ۱۱۸). شیخ حسام‌الدین از مشهورترین مشایخ طریقت نقشبندی در سده اخیر و بارزترین فرزندان سراج‌الدین عثمان است (سلطانی، ۱۳۷۴: ۱۵۹/۹) به طوری که شعرها و کتاب‌های زیادی در ستایشش نوشته شده و نام و آوازه وی اکنون هم در بین مردم کرد زبان‌هاست.

تیمورزاده تاجر فعال سقزی در خاطرات خود با عنوان وحشت در سقر در مورد اعلام جهاد شیوخ و نفوذ و تأثیر شگفت‌آور آنان بر مردم می‌نویسد که بازار مراد و مرید، دراویش و نفوذ مشایخ و علما و سادات در آن زمان رایج بود. زهد و تقدس و دیانت محترم و مورد توجه مردم بود. از همین رو توسط این مشایخ به احضار لشکر و دعوت از مردم به نام جهاد تبلیغ می‌شد. از این رو حتی پسران دوازده ساله و مردان هفتاد ساله با چوگان و چوب و شمشیر حاضر شده بودند (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۳۳). این اقتدار و نفوذ مشایخ طریقت در میان مردم و پیروانشان به حدی بوده که به گفته واسیلی نیکیتین:

دادند (بدل، ۱۳۶۰: ۴۱). عده‌ای از کردها دست به دامان روس‌ها شده و به آنها پناهنده شدند و در کنار ارتش روسیه علیه عثمانی جنگیدند و برخی هم بی طرف ماندند و از همکاری در جنگ خودداری کردند (کندال، ۱۳۷۰: ۷۴)

ترک‌ها در آغاز ۱۹۱۴ م بر ضد دولت‌های متفق اعلام جهاد کردند و این فتوا را توسط فرستاده‌های خود با نویدهای اعطای خودمختاری پس از خاتمه جنگ به گوش کردها هم رساندند (لازاریف، ۱۳۸۶: ۱۵۹) یکی از گزینه‌های مناسب که ترک‌ها برای پیش بردن اهداف خود به آن توجه ویژه نمودند مشایخ طریقت کردستان بودند. بنابراین دعوت به جهاد در زیر پوشش اسلام زمینه به دست داد که گرایز جنگجویی کردها در جهتی کاملاً مخالف منافع راستین ملی آنها تجلی کند (نیکیتین، ۱۳۷۷: ۳۹۱).

مشایخ طریقت در این زمان از نفوذ بالایی برخوردار بودند و دولت عثمانی هم با آگاهی از نفوذ آنها می‌خواست بر اهداف خود جامه عمل بپوشاند و مردم را به وسیله همین رهبران طریقت با خود همراه سازد. چنانکه در ابتدای جنگ سلطان عثمانی از آنها تقاضا کرد تا مردم را به جنگ و جهاد تشویق کنند (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۳۲). واضح است اگر فتوای این شیوخ نبود نقش کردها بیش تر از این کم رنگ می‌شد چون در این زمان شیوخ نفوذ قابل ملاحظه‌ای در بین مردم داشتند و فتوای شیوخ بالاتر از همه چیز بود به همین دلیل به جرأت میتوان گفت حضور نیروی شیوخ و مریدان او اگر بیشتر از نیروی حکام نبود کمتر هم نبود. نفوذ و تأثیر مشایخ طوری بود که مردم با دیدن آنها بدون اسلحه و با بیل و کلنگ و با پای برهنه به جنگ روسیه در جبهه‌های مختلف رفتند (فاروقی، ۱۳۸۲: ۹۲-۹۳)

شده و عقد عشایری بستند و همین اتحاد باعث شد بعد از حمله روس‌ها، آن‌ها را شکست داده و حتی غنایم قابل ملاحظه‌ای از روس‌ها بگیرند (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۶۱۸)

در سال ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م نیز زمانی که نیروهای روسیه تزاری برای کنترل بر مناطق اورامان و مریوان و دستیابی به شهر سلیمانیه حرکت کرد مردم این مناطق خود را در مقابل حمله هراسناک دیدند. لذا سرداران و بزرگان اورامان و مریوان با تحریک و راهنمایی شیوخ نقشبندی اورامان چند هزار تفنگچی از سواره و پیاده آماده نموده و به مقابله با نیروهای روسیه پرداختند. در نتیجه این حمله و یورش روس‌ها شکست خوردند در سپاه روس هرج و مرج افتاد و جنگجویان کرد تا دامنه کوه آبیدر پشت شهر سندیج لشکریان روس را تعقیب کردند (روسته م، ۲۰۰۴: ۴۲ - ۴۳). شیوخ و امرا و بزرگان کرد جلساتی را در مورد جنگ تشکیل می‌دادند. چندین جلسه در مسجد عباس آقا در شهر ساوجبلاغ تشکیل گردید و در این جلسه اشخاصی مانند شیخ علی حسام الدین، شیخ جلال حسینی نقشبندی و ... و تعدادی دیگر از شخصیت‌های مطرح شهر و سران قبایل مشارکت داشتند (حسینی نقشبندی، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

ورود مشایخ به جنگ باعث دلگرمی حکام و متنفذین منطقه کردستان شد، چنانکه ظفرالسلطنه حاکم سقز چون از قضایای جنگ باخبر شد تصمیم به دفن ثروت و مهاجرت برآمد اما بعد از چند روز خبر ورود شیخ حسام الدین و شیخ نجم الدین به سقز را شنید (ضیایی، ۱۳۶۷: ۳۲-۳۳) از آنجا شیخ حسام الدین با جمعیت زیادی به طرف ساوجبلاغ حرکت نمود. بقیه مشایخ هم در سقز ماندند و منتظر

«کردان به صرف یک حرف یا اشاره شیخشان اسلحه به دست می‌گیرند» (نیکیتین، ۱۳۷۷: ۴۳۱).

مشایخ نامبرده نمی‌توانستند از امر سلطان سرپیچی نمایند چون در عثمانی از منافع برخوردار بودند و با تمرد از امر سلطان منافع آنها به خطر می‌افتاد به همین دلیل مشایخ طریقت عشایر جنگجو و مریدان خود را پیوسته به جهاد تشویق می‌کردند و از طریق همین جنگ‌ها به منافع و تمایلات خود جامه عمل می‌پوشاندند. چون با شروع جنگ و دخالت کشورهای خارجی در کردستان، از قدرت دولت مرکزی کاسته می‌شد و همین زمینه نفوذ و قدرت هرچه بیشتر مشایخ در بین مردم را فراهم می‌کرد (زارعی مهرورز، ۱۳۸۹: ۱۴۲ - ۱۴۳). در واقع دولت‌های وقت از این مشایخ به طور دلخواه استفاده می‌کردند، مثلاً اگر پیش می‌آمد که تمام مردم سنی‌نشین از طوایف گیلان و طولش و آذربایجان غربی تا آخرین نقطه کرمانشاه و کردستان بسیج شوند و در خدمت دولت درآیند اشاره‌ای از شیخ و مرشد کافی بود تا حکم جهاد دهد و مردم از پیر و جوان در خدمت آیند (حیرت سجادی، ۱۳۸۱: ۳۹۰).

بنابراین شیوخ طریقت همکاری خیلی نزدیک و پایاپایی با حکام، سرداران نظامی و روسای عشایر در راستای حمایت از عثمانی و بر ضد روسیه آغاز کردند. در سال ۱۳۳۴ ه.ق پس از اشغال سندیج به وسیله قوای روس شیخ علاء الدین از اورامان، سردار مقتدر سنجابی و سردار رشید با ایلات و عشایر در حمایت از متحدین وارد شهر سندیج شدند (میمنت آبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۸). از طرف دیگر روحانیون سندیج و بقیه مشایخ اورامان و مریوان و محی الدین بیگ فرمانده قوای عثمانی گرد هم جمع

نیروهای عثمانی شدند که از بانه برسند تا به همراه یکدیگر به طرف ساوجبلاغ حرکت کنند و به سایر نیروها بپیوندند (آرشیو اسناد وزارت خارجه، کارتن ۶۶، پرونده ۲۶ - ۶۱). بنابراین مظفرالسلطنه با ورود مشایخ قدری اطمینان پیدا نمود که با بودن آنها از سوء قصد روس و عثمانی در امان می‌ماند.

بدین ترتیب شیوخ اورامان در این جنگ به وسیله جذب مریدان و مردم و تشویق آنها به جنگ و همچنین در بعضی موارد فرماندهی و راهنمایی آنها در جنگ جهانی اول نقش موثری ایفا نمودند. حتی بعضی از شیوخ از جمله شیخ عثمان دوم علی‌رغم این که در سنین نوجوانی بود مردم را آماده جنگ با نیروهای خارجی می‌کرد. چنانکه شخصا فرماندهی یکی از نیروهای جهاد را در منطقه سه‌ولوا (سروآباد) و صلوات آباد و همچنین میان شهرهای سنندج و قروه بر عهده داشت و در کنار پدرش به جنگ با روس‌ها و دفاع از میهن و مردم پرداخت. (موفتی، ۲۰۰۱: ۱۱۹ - ۱۲۰).

علاوه بر شیوخ سراج‌الدینی (اورامان)، مریدان و خلفای آنها در مناطق دیگر از جمله شیخ جلال الدین حسینی نقشبندی و پسرش شیخ علاءالدین از خاندان کمالی نقشبندی و شیخ یوسف برهان‌الدین (خلیفه شیخ عثمان سراج‌الدین اول) و مولانا محمدصادق مرزنگ (خلیفه و جانشین شیخ یوسف برهانی) در جنگ جهانی اول حضوری فعال داشتند. شیخ جلال حسینی با مشاهده اوضاع وخیم کردستان مانند سایر شیوخ به مقابله با روس‌ها پرداخت. او از مناطق کردنشین عراق و همچنین کردستان ایران و آذری‌های آذربایجان دعوت کرده بود تا هرچه زودتر خود را آماده دفاع و حمایت از دین و سرزمین خود کرده و علیه روسیه به پا خیزند. به

دنبال این فراخوان عدّه زیادی از مجاهدان اعلام آمادگی کردند و قبایل و عشایر مختلف از جمله پیران، مامه‌ش، منگور، دیبوکری، گهورک، زرزاء، هرکی، شکاک و غیره ندای شیخ را لبیک گفتند (حسینی نقشبندی، ۱۳۸۰: ۱۱۴ - ۱۱۵). شیخ جلال شیوه جنگ دفاعی را علیه اشغالگران کردستان بر عهده گرفت و با نیروهایی که در اختیار داشت خسارت‌های جبران‌ناپذیری به نیروهای روسیه وارد ساخت از جمله آن کشتن سرکنسول روسی «کلنل اباس» (Colonel abas) در یکی از مهم‌ترین نبردها نبرد «تالاو» در نزدیکی شهر میان‌دوآب بود. این جنگ به حدی اهمیت دارد که آوازه آن از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و تا امروز باقی‌مانده است. در این جنگ تعداد زیادی از سربازان و افسران روسی به هلاکت رسیدند (حسینی نقشبندی، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

مولانا محمدصادق مرزنگ هم در جریان جنگ با روس‌ها نقش مهمی ایفا نمود و مانند غالب رهبران دینی در منطقه کردستان علیه قشون متجاوز روسیه تزاری اعلام جهاد نمود و جمعیت کثیری از مسلمانان منطقه به فرمان او پاسخ مثبت دادند. او از احترام زیادی در بین مردم برخوردار بود چنانکه مصطفی تیمورزاده در خاطراتش می‌نویسد: «شیخ شرفکند مشهور به مولانا که یکی از مشایخ معروف شهر مهاباد بود محض تشویق همراه عساکر بود. ایشان هم خیلی در نظر فرماندهان عثمانی محترم بود» (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۴۰).

نقش مشایخ فقط در تشویق مردم به جهاد و فرماندهی نیروهای کرد خلاصه نمی‌شد بلکه در هنگام جنگ و قحطی مردم آنها را پناهگاه و مأمن برای خود می‌دانستند. مردم و علما بعد از حمله

پایان جنگ اقدامات عمرانی فراوانی انجام دادند و در جهت بازسازی منطقه کمک‌های شایانی به مردم نمودند.

نتیجه‌گیری

در دوره قاجار به دلیل سیاست تمرکزگرایی به تدریج امرای محلی از بین رفتند و رهبران طریقت نیز با استفاده از این فرصت به راحتی توانستند قدرت اجتماعی و حتی سیاسی را بعد از نابودی امرای محلی به دست آورند. در این زمان طریقت نقشبندی به دلیل شریعت محور بودن آن مورد توجه مردم قرار گرفت و بیشتر از طریقت‌های دیگر گسترش پیدا نمود.

شیوخ متنفذ نقشبندی در اواخر قاجاریه شیوخ اورامان (شیوخ سراج‌الدینی) بودند که نقش مهمی در تحولات سیاسی اواخر قاجار بر عهده داشتند. به طور کلی می‌توان گفت این مشایخ در مشروطه، موضعی خنثی و گاه منفی داشتند شاید به این دلیل بود که در زمینه سیاست به طور محتاط عمل می‌کردند. در واقع نظام مراد و مریدی در تعالیم و آموزه‌های شیوخ نقشبندی نوعی سنت‌گرایی را در جامعه کردستان نهادینه نموده بود و با هر گونه تغییر و تحول که موقعیت آنها را به خطر اندازد و سبب کاهش و تنزل قدرت آنها گردد مخالفت می‌ورزیدند. از این رو مشروطه و مشروطه‌خواهی که نوعی نوسازی و تجدیدخواهی به شمار می‌رفت با فرایند و اهداف آنها در تعارض بود به همین جهت، مشایخ کردستان به جای هم‌آوایی و پذیرفتن مشروطه به جبهه مخالف پیوستند و به جای این که با حکومت وقت (قاجاریه) همکاری کنند صف بندی جدیدی را در کردستان ایجاد نمودند که نوعی

روس‌ها به خانقاه‌ها و منازل شیوخ پناهنده می‌شدند. چنانکه رئوف ضیایی در خاطرات خود در مورد دای‌اش شیخ علاءالدین و پناه دادن عده‌ای از مردم و علما به هنگام نزدیکی نیروهای روس به میان‌دوآب و سقز در بهار سال ۱۳۳۴ سخن می‌گوید. خاطرات او نشان می‌دهد خود و مادرش هم جزء افرادی بودند که به خانقاه شیخ علاءالدین پناهنده شدند. او در ادامه از حضور دو‌یست نفر از علما و محترمین در جمع پناهندگان به خانقاه شیخ علاءالدین خبر می‌دهد. (ضیایی، ۱۳۶۷: ۵۱-۵۲).

بعد از پایان جنگ و خروج نیروهای روسیه تزاری، به علت قتل و غارت‌هایی که در این منطقه انجام شد فقر، قحطی و گرسنگی شدیدی منطقه را فراگرفت. فقر بر زندگی توده مردم که در ابتدا هم منابع محدودی برای امرار معاش داشتند سایه افکنده بود، در این زمان هم شیوخ بیکار نبودند و نقش مهمی در کمک و یاری‌رسانی به مردم داشتند و مردم هم تنها پناهگاه و فریادرس خود را شیوخ می‌دانستند. چنان‌که مولانا محمدصادق مرزنگ (خلیفه و جانشین شیخ یوسف برهانی) در جریان جنگ و بعد از پایان آن با دیدن این اوضاع اسفناک، در انبارهای غله را باز نمود. او در ابتدا سیل آذوقه را از هر طرف وارد منطقه کرد و با پخش آن بین خانواده‌های فقیر و بینوا مردم را از خطر قحطی و گرسنگی نجات داد. سپس دستور داد هرکس که برای وام مراجعت می‌کند اگر چیزی نداشته باشد که در گرو بگذارد بلاعوض وجهی در اختیار او گذاشته شود و اگر قطعه زمین یا باغی داشته باشد از او بیع شرط کنند. بعد از پایان یافتن کامل جنگ او این زمین‌ها را به صاحبانش برگرداند (خوانچه سپهرالدین، ۱۳۶۸: ۲۳۵). شیوخ همچنین بعد از

تیمورزاده، مصطفی (۱۳۸۰). وحشت در سقز: نگاهی به تحولات کردستان در فاصله جنگ اول جهانی تا اعاده اقتدار دولت مرکزی. به کوشش شهباز محسنی. تهران: پژوهش شیرازه.

حسینی نقشبندی، عبدالرحمن (۱۳۸۰). سادات نقشبندی و جنبش‌های ملی کرد در گذر تاریخ. ترجمه محمد بانه‌ای. ارومیه: مؤسسه انتشاراتی حسینی.

حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۸۱). ایلات و عشایر کردستان، سندسج و تهران: دانشگاه کردستان و نشر باغ نو.

خوانچه سپهرالدین، ابوبکر (۱۳۳۸). زندگی‌نامه عارف ربانی حضرت شیخ یوسف ملقب به شمس‌الدین برهانی. بی‌جا: مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی و انتشارات صلاح‌الدین ایوبی.

- روحانی، کمال (۱۳۸۵). تاریخ جامع تصوف کردستان. پیرانشهر: سامرند.

روستم، نه یوب (۲۰۰۴). ههورامان، به‌رگی به‌که‌م. بی‌جا: بی‌نا.

ره شید به‌همه‌نی، هادی (۲۰۰۱). به‌یامی ههورامان. بی‌جا: بی‌نا.

زارعی مهرورز، عباس (۱۳۸۹). «بررسی تأثیرات سیاسی اجتماعی طریقت‌های کردستان در آغاز سده بیستم». تحقیقات تاریخ اجتماعی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۱. ش ۱.

زارعی، محمدابراهیم (۱۳۸۱). سیمای فرهنگی کردستان. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور. اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی.

سلطانی هورامی، مظفر بهمن (۱۳۸۶). تاریخ هورامان. به تصحیح نادر کریمیان سردشتی. چ ۱. تهران: احسان.

سلطانی، محمدعلی، (۱۳۷۴)، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، با مقدمه عبدالحسین نوایی، ج ۹، تهران، سها.

ضیایی، رئوف، (۱۳۶۷)، یادداشت‌هایی از کردستان، به کوشش عمر فاروقی، ارومیه، مرکز نشر فرهنگ و ادبیات کردی.

شیخ سه‌لاحه‌دین شیخ سلیمان به‌رنجی بیلاف، عبدالرحمن، (۲۰۰۲)، ته‌ریقه‌تی نه‌قشبه‌ندی بنه‌ما و ئامانجه‌کان، به رگی دوه‌هم، هه‌ولیر، موکریانی.

طیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۴). جامعه شناسی و مردم شناسی،

نظام سیاسی سنت‌گرا و طریقت محور که متأثر از آموزه‌های دینی و انسجام یافته با سلسله مراتب طریقت باشد را ترویج می‌کردند و به دنبال تحقق اهداف و منافع و آرزوهای خود در کردستان بودند.

این مشایخ در جنگ جهانی اول با نام دفاع از اسلام و جهاد در برابر نیروهای روس با حکومت عثمانی همراهی نمودند و تا حدی نیز از عوامل بازدارنده موفقیت روس‌ها در منطقه کردستان به شمار می‌آمدند، اما بعدها به دلیل واکنش نامناسب نیروهای عثمانی با مردم کرد از حمایت عثمانی دست کشیدند. به نظر می‌رسد در پیش گرفتن سیاست سنتی حمایت از عثمانی پافشاری بر این موضع توسط مشایخ نقشبندیه در تنزل پایگاه اجتماعی آنان در بین مردم موثر بوده است به ویژه اینکه از جمله نتایج جنگ جهانی اول سقوط امپراتوری عثمانی بود و به دنبال آن سیر کاهش نفوذ مشایخ رو به افزایش نهاد.

منابع

آرشیو اسناد وزارت خارجه. کارتن ۶۶. پرونده ۲۶-۶۱. آدامز شمدت، دانا (بی‌تا). سفری به سوی مردان شجاع در کردستان. ترجمه محمد مجدی. سقز و بانه: محمدی و جوانبخت.

ابریشمی، عبدالله (۱۳۸۵). هویت تاریخی و مشکلات کنونی مردم کرد. تهران: آنا.

ادموندز، سیسیل جی (۱۳۶۷). کردها، ترک‌ها، عرب‌ها. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: روزبهان.

اولسن، رابرت (۱۳۷۷). قیام شیخ سعید پیران (کردستان - ۱۹۲۵). ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نگاه.

بدل، سعید (۱۳۶۰). تاریخچه جنبش‌های ملی کرد (از قرن ۱۹ تا پایان جنگ جهانی دوم). بی‌جا: بی‌نا.

تابانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). وحدت قومی کرد و ماد منشأ، نژاد و تاریخ تمدن کردستان. تهران: گستره.

- تهران، دانشگاه تهران.
- عه‌بدوللا، نه‌جاتی (۲۰۰۴). شیخ عوبه یدوللای نه هری له به-
لگه‌نامه کانی فره نسیددا (۱۸۷۹ - ۱۸۸۲). سلیمانی، مه-
کته‌بی بیر و هوشیاری (ی. ن. ک).
- عملی ره سول، جه‌عفهر (۲۰۰۸). سوفیزم و کاریگه‌ری له
بزوتنه‌وه‌ی رزگارخیخوازی نه‌ته وه‌یی گه‌لی کورددا،
سلیمانی، مه‌لبه‌ندی کوردولولجی.
- غریب معاذی نژاد، محمد و کیهان احمدی، (۱۳۸۲)،
جغرافیای اورامان، تهران، احسان.
- فاروقی، عمر (۱۳۶۲). نگاهی به تاریخ فرهنگ کردستان.
تهران: شرق.
- _____ (۱۳۸۲). کردستان در مسیر تاریخ به روایت اسناد.
تهران: آنا.
- کریمیان سردشتی، نادر (۱۳۸۱). تذکره عرفای کردستان.
تهران: نگاه سبز.
- کلهر، محمد (۱۳۸۵). «مشروطه و بحران سیاسی کردستان»،
زمانه، س ۵. ش ۱۰۱-۱۰۳.
- کندال و دیگران (۱۳۷۰). کردها. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران:
روزبهان.
- گزیده‌های اسنادی از وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاه
(۱۳۸۵). به کوشش رضا آذری شهرضایی. تهران:
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- لازاریف، م. س و دیگران، (۱۳۸۶)، تاریخ کردستان، مترجمین
کامران امین آوه، منصور صدقی. تهران، فروغ.
- محمدی، احد و عظیم زمانی (۱۳۹۲). «بنیادهای هویت
سیاسی کردهای ایرانی». پژوهش‌های جغرافیای انسانی.
دوره ۴۵. ش ۳.
- مردوخ کردستانی (۱۳۷۹). تاریخ مردوخ. تهران: کارنگ.
- مظهر احمد، کمال (۱۹۷۵). تلخیص کتاب کردستان در
سال‌های جنگ اول جهانی. بغداد: کوری زانیاری کورد.
- موفتی، شیخ موحسن (۲۰۰۱). گه‌وه‌ری حه‌قیقه‌ت، هه ولیر.
زانکوی سه‌لاحه‌دین.
- میمنت‌آبادی، فرهاد (۱۳۸۸). کردستان و مشروطه. سندج:
پرتو بیان.
- نقشبندیه در آسیای غربی و مرکزی؛ تغییر و تداوم (۱۳۸۹).
زیر نظر الیزابت اوزدالگا. ترجمه فهیمه ابراهیمی. تهران:
پژوهشکده تاریخ اسلام.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۷۷). کرد و کردستان: بررسی از نظر
جامعه‌شناسی و تاریخی. ترجمه محمد قاضی. ج ۳،
تهران: درایت.
- وان برویین سن، مارتین (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی مردم کرد
(آقا، شیخ و دولت). ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانید.